

یک تکه کیک و یادآوری خاطرات گذشته. صفدر تقی زاده

۱۶۱ هرگاه سخن از بزرگترین یا بهترین رمان قرن بیستم به میان می‌آید، غالباً از اولیس اثر جیمز جویس رمان نویس ایرلندی و در جستجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست رمان نویس فرانسوی نام برده می‌شود. اهمیت این دو رمان بیشتر برای تخیل سرشار و به کار گرفتن شگردهای نو و ابتکاری داستان‌نویسی و شیوه بیان تازه است که در این دو اثر به کار گرفته شده است. شاید جان مایه هر دو رمان به نوعی این نکته باشد که زندگی و زمان، همیشه تداوم دارند و آن سرگردانی‌های قهرمانانه دوران گذشته، اکنون بار دیگر در سرگردانی‌های غیرقهرمانانه انسان‌های امروز تکرار می‌شود. پروست در ۳۲ سالگی پدر و در ۳۴ سالگی مادرش را از دست داد و از آن پس دیگر تمامی روابط اجتماعی‌اش را با جامعه قطع کرد. او از جمله هنرمندانی بود که زندگی‌اش حتی در زمان حیات خود او هم برای مردم فرانسه به شکل افسانه درآمد. انسان اجتماعی مبارزی که سرانجام مایوس و منزوی شد و باقی عمر را با حالتی خراب و عصبی و بیمارگونه گذراند و دل از زرق و برق و اعتبار و احترام اجتماعی برکند و مدتهای مدید در بستر بیماری به سر برد. نسبت به صدا و نور

حساسیت پیدا کرد و در فضایی نیمه تاریک سرگرم نوشتن شد و تمامی اوقات خویش را وقف نوشتن رمانی طولانی کرد که آفرینش آن انگار تنها داروی درد بی درمانش بود و تنها نوشدارویی که او را همچنان زنده نگاه می‌داشت، رمانی که اکنون به صورت یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان درآمده است. پروست نوشتن رمان در جستجوی زمان از دست رفته را در سال ۱۹۰۸ آغاز کرد.

راوی این داستان بلند، شخصیت و گذشته‌ای همانند خود او دارد، جوانی عصبی و شدیداً حسّاس و مبتلا به تنگی نفس که حتی در جایی از رمان او را «مارسل» می‌نامد، در جوامع اشرافی می‌لولد و ماجراهای عاشقانه فراوانی را تجربه می‌کند و دریافته‌ها و تأثراتش را به دقت می‌نویسد و بازتاب‌های درونی‌اش را نسبت به آنها بیرون می‌ریزد و سرانجام متوجه می‌شود که همه زندگی‌اش در واقع وقف نوشتن

پروست نیز مانند جویس به این نتیجه رسیده که اگر بخواهیم پیچ و تاب‌های ذهن و جریان سیال اندیشه را دریافت کنیم باید که از استعاره و نماد و تصویر یعنی از زبان شعر مدد بگیریم.

این اثر شده است. اما اصل و نسب یهودی و گرایش‌های همجنس‌بازانه و حالات مالیخولیایی خود را به او نسبت نمی‌دهد و در عوض این صفات را به شخصیت‌های دیگر می‌بخشد و خود دورادور آنها را تحلیل می‌کند. با این همه نتیجه‌گیری‌های کلی راوی درباره عشق و هنر و ادبیات و غیره ظاهراً همان نظریات خود اوست.

نخستین پیش‌نویس کتاب در جستجوی زمان از دست رفته در سال ۱۹۱۲ به اتمام رسید و نخستین جلد آن در سال ۱۹۱۳ از چاپ درآمد. اما با شروع جنگ جهانی اول، چاپ جلد‌های بعدی به تعویق می‌افتد و پروست بناگزیر به بازنویسی آن می‌پردازد و اثر خود را به دو برابر آنچه در اصل بود می‌رساند. این کتاب که به نام یادآوری خاطرات گذشته به زبان انگلیسی ترجمه شده در هفت بخش و شانزده جلد است که سه، چهار جلد آخر آن پس از مرگ او انتشار یافت. نام رمان، خود نمایانگر درونمایه اثر است و راوی که در جستجوی زمان از دست رفته است با برخورد با وقایعی جزئی به ناگهان، مسائلی برایش تداعی می‌شود و بی‌اختیار به یاد خاطرات گذشته می‌افتد و معنی واقعی تجربه‌های گذشته زندگی خود را که در آن زمان برایش گنگ بوده است به دقت درمی‌یابد. عشقی که در مراحل اولیه برایش

دست نیافتنی جلوه می کرده اکنون به علت ابتذال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند به ماجرای ملال آور تبدیل می‌شود و از آن پس دیگر در باتلاق پوچی و بیهودگی فرو می‌غلطد، اما ناگهان ندایی می‌شنود و واقعیت را حس می‌کند و می‌کوشد با داروی شفابخش هنر به جوهر واقعی زندگی دست یابد و عمر هدر رفته را جبران کند.

پروست در این اثر با «زمان» سروکار دارد؛ زمان انگار همیشه خدا واقعی‌تی حی و حاضر در خاطرهٔ راوی است که بی‌توجه به تسلسل وقایع و نیز بی‌توجه به زمان مکانیکی منقوش بر صفحهٔ ساعت، پس و پیش می‌شود، پروست تحت تأثیر برگسون که تمایزات بین زمان مکانیکی و زمان روانشناختی را توصیف کرده است، میراث تجربیات تلخ و شیرینش را از میان گذشته‌های شخصی خود، بیرون می‌کشد و آنها را برای مدت زمان کوتاهی به زمان حال برمی‌گرداند و پیش از آنکه مجدداً به اعماق

۱۶۳

مهمانی بیرون شهر؛ پروست ایستاده و کلاه حصیری به سر دارد.



خاطره بازگردند، آنها را به روی کاغذ منتقل می‌کند. این فرآیند زنده کردن واقعیت‌های گم شده و «از دست رفته» به ویژه در فصلی از جلد اول کتاب و در جایی که صحبت از فنجان چای و تکه‌ای کیک به میان می‌آید به خوبی تصویر شده است. مژه کیک که پروست آن را در فنجان چای فرو کرده، احساس شادمانی عجیبی به او می‌بخشد. از این روز خود می‌پرسد که چرا باید یک همچون مژه‌ای او را تا بدین حد سرخوش و شادمان کند و احساسات پیچیده‌ای را در او برانگیزاند: «روشن است که هدف «جستجو» یعنی حقیقت، نه در این فنجان چای که در وجود خود من نهفته است... فنجان را زمین می‌گذارم و ذهنم را می‌کاوم... اندیشه‌هایم را پی می‌گیرم و به لحظه‌ای می‌رسم که نخستین جرعه چای را برای اولین بار نوشیدم... بیش از ده بار باید این کار را بیازمایم... و هر بار این کاهلی طبیعی که ما را از انجام هر کار دشوار و مهمی بازمی‌دارد، وادارم می‌کند که اصلاً رهاش کنم و چای را یک نفس سربکشم و فقط به فکر دلهره‌های امروز و امیدهای فردا باشم که همین جور، بی هیچ تلاش و بی هیچ دغدغه خاطری به سرم هجوم می‌برند و ناگهان خاطره باز می‌گردد. مژه تکه کوچک کیک است که صبح روزهای یکشنبه در کمبره در دهانم مزمه می‌کردم... همان وقتی که به اتاق خواب عمه لئون می‌رفتم تا با او خداحافظی کنم و او تکه کیک در فنجان چای معمولی یا چای ترشش فرو می‌کرد و به من می‌داد... و بدین ترتیب این خاطره که زنده می‌شود، تمامی گذشته بار دیگر مثل سیل بر سر او فرو می‌ریزد. «آن خانه قدیمی خاکستری بالای خیابان که عمه در یکی از اتاق‌هایش زندگی می‌کرد همچون صحنه تئاتر، طوری برجسته ایستاده بود که انگار می‌خواست خودش را به میدان گاه کوچکی که به باغچه می‌پیوست بچسباند... و با این خانه از کله سحر تا بوق سگ در سرما و گرما به شهر...» و بدین سان پروست خاطرات از دست رفته ایام کودکی را که در واقع هیچ گاه هم از دست نرفته است، با مژه تکه کوچکی کیک دوباره احیاء می‌کند.

در جریان این جستجوی زمان از دست رفته، پروست اثری کاملاً اصیل و کاملاً اخلاقی آفریده است که تصویر بسیار روشنی از یک جامعه فاسد رو به زوال را به ما ارائه می‌دهد. از میان دهلیزهای تودرتوی خاطره، شرح زندگی قهرمان کتاب سوان، ساکنان آن شهر کوچک، حال و روز عمه‌ای مالیخولیایی، ارتباط پسر بچه با مادرش، ماجرای ازدواج سوان

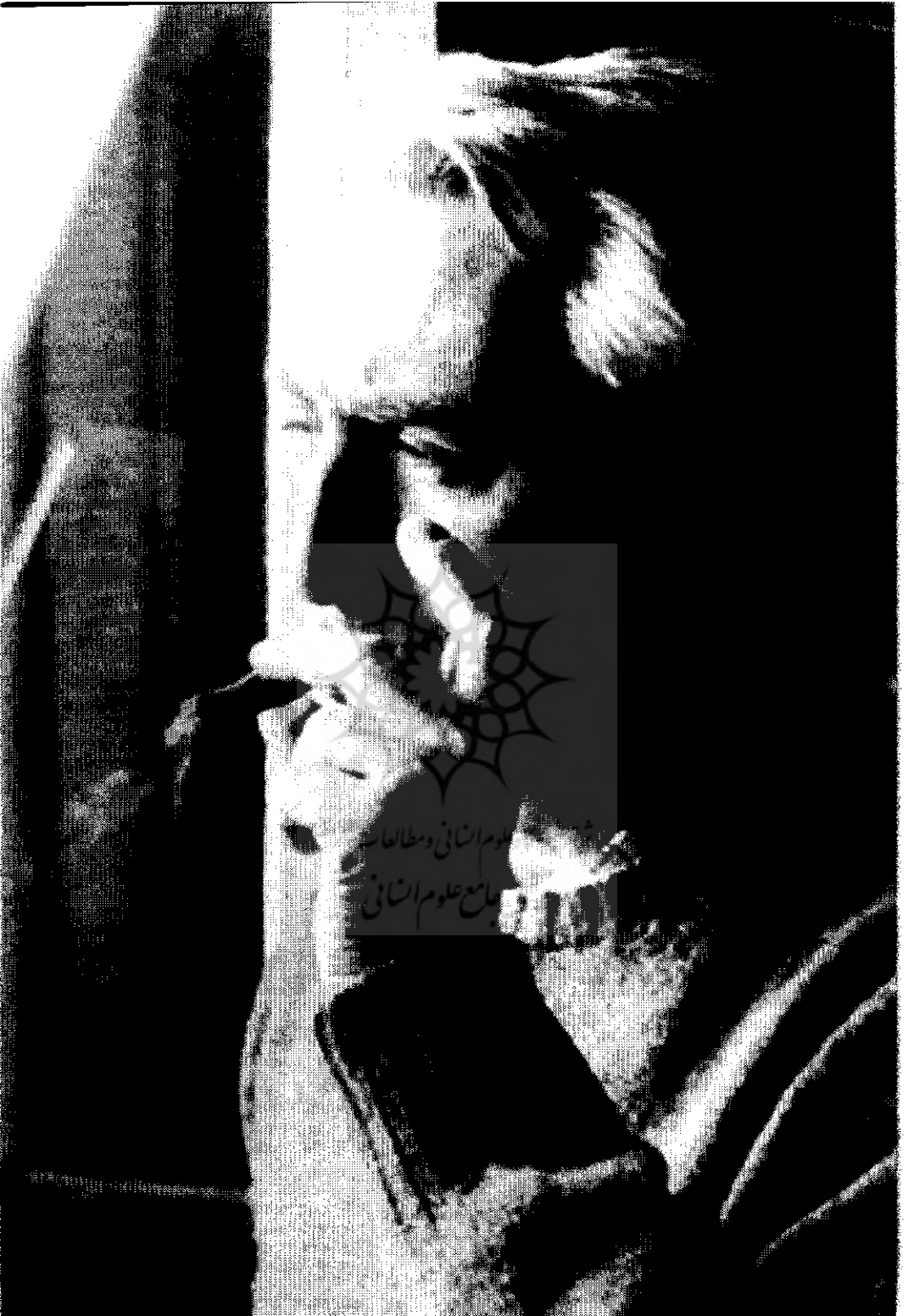
و زندگی اش در پاریس با زبانی نرم و سیال نقل می‌شود. ما آدمها را در ایام جوانی شان می‌بینیم و باز در ایام پیری هم با آنها برخورد می‌کنیم. این ادغام زمان گذشته و حال ما را از گذشت زمان آگاه می‌سازد. پروست به ما نشان می‌دهد که ارزش‌های این جوامع اشرافی همه ظاهری و تقلبی هستند و همچنان که او این نقاب پرزرق و برق را پس می‌زند، واقعیتی مهیب را به ما می‌نمایاند.

۱۶۵

پروست نیز مانند جویس به این نتیجه رسیده که اگر بخواهیم پیچ و تاب‌های ذهن و جریان سیال اندیشه را دریافت کنیم باید از استعاره و نماد و تصویر یعنی از زبان شعر مدد بگیریم و بدین ترتیب، هم پروست و هم جویس را که می‌کوشیدند فضا و حال و هوای ذهن آدمی را بازآفرینند، باید در گروه سمبولیست‌ها یا نمادگرایان به شمار آورد؛ آثار هر دو آنها پیوند غریب و دست‌آورد تازه‌ای است از ادغام ناتورالیسم و سمبولیسم. ♦ ♦ ♦



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



علوم انسانی و مطالعات
جامع علوم انسانی